

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: تی پری میسان - par Thierry Meyssan

برگردان از: حمید محوی

۱۴ جنوری ۲۰۱۵

شارلی هبدو گناهکاری با چهره بی گناه

Charlie Hebdo a bon dos

گرچه میلیون ها فرانسوی بی هیچ درنگی برخاستند تا آزادی بیان و آئین را پاس بدارند، ولی طبقه سیاستمدار و رسانه ها که هر دو پیوسته علیه این آرمان ها کوشیده و آن را پایمال کرده اند برای ارائه چهره بگری از خود فرصت را غنیمت شمردند و به میدان آمدند. از دیدگاه تی پری میسان، دولت تظاهرات گسترده ای را فراهم آورد تا در رأس تظاهرات عظیم مردمی خودنمایی کند و امروز در پی قانونیت بخشیدن به عملیات نظامی تازه ای در لیبیا می باشد.

شبكة بین المللی ولتر/هونگ کونگ (چین)/۱۲ جنوری ۲۰۱۵



حدود پنجاه نفر از رؤسای کشورهای مختلف در تظاهرات شرکت کردند

طی سه روز، در فرانسه، یک گروه چهار یا پنج نفره که خود را عضو القاعده در یمن و امارات اسلامی (داعش) معرفی کرده اند هیأت تحریر هفته نامه شارلی هبدو به انضمام یک پولیس شهرداری و چند گروگان را در سه وضعیت و مکان مختلف به قتل رساندند.

فرانسه که از دوران سوء قصد های سازمان ارتش سرّی OAS (secrète Organisation de l'armée) در ۵۰ سال پیش، چنین خشونت را به خود ندیده بود و با شعار «ما همه شارلی هستیم» واکنش نشان داد، سه تروریست را کشتند و تظاهراتی به وسعت چندین میلیون نفر سازماندهی شد.

رئیس جمهور، فرانسوا هولاند از رؤسای احزاب سیاسی که در پارلمان نمایندگی دارند استقبال به عمل آورد. او فرانسوی ها را به اتحاد ملی فراخواند و از آنها خواست تا در تظاهرات به همراهی پنجاه رئیس دولت خارجی شرکت کنند.

طی مقاله ای که پیش از در این مورد نوشتیم (۱)، به این نتیجه رسیده بودم که الگوی عملیات تروریستی هیچ شباهتی به آنچه تا کنون از جهاد طلبان می شناختیم همخوانی ندارد، بلکه مبتنی بر شیوه عملیات کماندوئی نظامی صورت گرفته است. و سپس به این نتیجه رسیدم که اهمیتی ندارد تروریست ها چه کسانی بوده اند ولی چه کسانی آنها را فرماندهی کرده اند. در این دومین نوشته می خواهم به واکنش هائی که این واقعه موجب گردیده پردازم.

الغای حق تظاهرات

به محض اعلام کشتار در دفتر شارلی هبدو در حواشی ظهر ۷ جنوری ۲۰۱۵، نخست وزیر مانوئل والس Manuel Valls تصمیم گرفت طرح حفاظتی ضد تروریستی را در پاریس و حومه (ایل دو فرانس) به اجرا گذارد. این طرح شامل سه اقدام اتماتیک و تقریباً دویست اقدام گزینشی دیگر می باشد. بین اقدامات گزینشی، وزیر کشور مجوز تأیید شده برای تمام تظاهرات را باطل اعلام کرد. مقامات می ترسند که مبادا تروریست ها به روی مردم تیراندازی کنند. ولی از سوی دیگر یک حزب چپ افراطی برای پشتیبانی از شارلی هبدو برای راه اندازی تظاهرات فراخوان صادر می کند و اداره پولیس پس از چند ساعت تردید مجوز قانونی آن را صادر می کند که گویا جمعیتی معادل ۱۰۰۰۰۰ نفر در آن شرکت می کنند. نکته شگفت انگیزتر این است که نخست وزیر در فردای واقعه ۸ جنوری عزای ملی اعلام می کند و سازمان های دولتی برای یک دقیقه سکوت چندین تظاهرات را سازماندهی می کنند. و باز هم از این شگفت انگیزتر، حزب سوسیالیست برای تظاهرات گسترده ملی فراخوان صادر می کند که روز ۱۱ جنوری بیش از ۲ میلیون نفر در پاریس در آن شرکت می کنند.

براین اساس می بینیم که دولت می تواند تظاهرات را به دلیل خطری که برای جان شرکت کنندگان وجود دارد ممنوع اعلام کند ولی اعضای دولت خودشان می توانند تظاهرات گسترده ای را سازماندهی کنند و از رؤسای دول خارجی نیز دعوت به عمل آورند بی آن که برای امنیت آنها بیومی به خود راه دهند. چنین تحریفی نشان می دهد که خلاف بیانیه هایشان، دولت به طور مشخص از وسعت تهدیدات آگاه بوده و می دانسته که به تجمعات ارتباطی ندارد. در نتیجه ترجیح دادند که تنها روی شور و هیجان فوق العاده عمومی برای آزادی تکیه کنند.

اتحاد ملی

در این وضعیت بحرانی، راست و چپ به توافق رسیده اند که با هم در تظاهرات ملی شرکت کنند. ولی برای کدام ارزش ها یا علیه چه کسی تظاهرات به راه انداخته اند؟ درمی یابیم که رهبران راست و چپ از ارزش هائی مانند ضد مذهب، ضد ملی و ضد نظامیگری نزد خیلی چپ گرای شارلی هبدو بوده اند. می دانیم که بنیانگذار آن فیلیپ وال Philippe Val یکی از دوستان سرکوزی ها بوده است. و باز هم کشف می کنیم که سردبیر جدید آن استفان شاربونیه معروف به شارب Charb دوست پسر وزیر دست راستی ژانت بوگراب Jeannette Bougrab بوده است.

ژانت بوگراب به اخبار تلویزیون TFI دعوت شده بود، خیلی هیجان زده و احساساتی داستان عشقی اش را تعریف می کرد، و از تمایلات و اعتقادات ضد مذهبی شارب (استفان شاربونیه) به عنوان تعهد لائیک در روپاروئی علیه

اسلامگرائی می گفت، و دوست خود را با ژان مولن Jean Moulin مقایسه می کرد، و می خواست که مانند او در پانتئون Panthéon به خاک سپرده شود. ژانت بوگراب در پایان به طرح آینده زوج اشاره می کند و می گوید که می خواستند فرانسه را ترک کنند و در جای دیگری زندگی شان را از نو بسازند. با شنیدن چنین حرفهائی می توانیم مات و مبهوت شویم. کوتاه سخن، ژانت بوگراب با بیان چنین طرحی هم میهنان خود را تحقیر می کند، هم معنی دانستن لائیسیته و مبارزه ضد مذهبی، و از سوی دیگر مساوی دانستن یک طنزنویس ضد ملی با بنیانگذار شورای ملی مقاومت چیزی به جز تحقیر ملت فرانسه نیست.

و برای این که به خوبی به مفهوم « اتحاد ملی » از دیدگاه دست راستی ها و دست چپی ها پی ببریم، رهبران سوسیالیست اعلام کردند که جبهه ملی از تظاهرات « جمهوری خواه » حذف خواهند شد. آیا اغراق آمیز بودن چنین موضوعی را می توانیم درک کنیم؟ رهبران سیاسی از جمهوری حرف می زنند تا رقبای خودشان را حذف کنند. سرانجام، جبهه ملی به تظاهرات شهرستانی پیوست.

اتحاد بین المللی

با دعوت از انواع و اقسام رؤسای دولت و کشور برای آغاز تظاهرات، رئیس جمهور فرانسوا هولاند می خواست مراسم با شکوهی را در چشم انداز به نمایش بگذارد.

بین حضار، می توانستیم دیوید کامرون و بنیامین نتانیاهاو که دولت هایشان سانسور نظامی را در حد قدرت مطلق به اجراء می گذارند، یا وزیر دادگستری ایالات متحده اریک هولدر Eric Holder که دولت مطبوعش به اندازه ای آزادی بیان را ستایش می کند که چندین تلویزیون را از بلگراد تا شبکه های لیبیا را بمباران و ویران کرد. نخست وزیر ترکیه، احمد داووداغلو که کشورش ساخت کلیسای مسیحی را ممنوع اعلام کرده (گرچه گویا اخیراً می خواهد مجوز ساخت یک کلیسا را صادر کند)، بنیامین نتانیاهاو که تسهیلاتی برای مبارزان القاعده فراهم ساخت و حتی آنها را در بیمارستانهای اسرائیلی مداوا کرد بی آن که یک بار دیگر اریک هولدر، احمد داووداغلو و شاه عبدالله اردنی را فراموش کنیم که دولت هایشان داعش را مجدداً در جنوری ۲۰۱۴ بازسازی کردند.

این افراد واقعاً در پاریس چه می کنند؟ مطمئناً برای دفاع از آزادی بیان و آئین نیست که عملاً آن را سرکوب می کنند (مترجم: در اینجا تی پری میسان فراموش می کند از نیکلا سرکوزی یاد کند که او نیز در تظاهرات ۱۱ جنوری برای دفاع از آزادی بیان و آئین شرکت داشت و او همان رئیس جمهور فرانسه ای است که در سال ۲۰۰۷ دستور حذف فزیکتی یعنی دستور قتل خود او را — یعنی تی پری میسان را — صادر کرده بود).

آزادی بیان

تنها طبقه سیاسی نیست که از این فرصت برای کشیدن پتو روی خودشان بهره برداری کرده اند. نشریات و رسانه ها نیز در شارلی هبدو الگوی همان آزادی بیانی را دیدند که خودشان بی وقفه آن را پامال کرده اند، با خود سانسوری دائمی و اتحاد با جنایاتی که دولت در خارج مرتکب می شود.

نشریات و رسانه های فرانسوی متعدد هستند، ولی قویاً کنفورمیست و در نتیجه به هیچ عنوان پلورالیست نیستند. این موضوع را می توانیم در نحوه ای که شارلی هبدو را معرفی می کنند ببینیم. زیرا خلاف آنچه ادعا می کنند، شارلی هبدو مجله فکاهی وقتی برای ممنوع کردن جبهه ملی مبارزه می کرد یا برای سانسور در اینترنت در واقع مخالفت خود را با آزادی بیان نشان می داد.

به هر صورت، می توانیم به خودمان تبریک بگوئیم که سرانجام نشریات به خاطر افرادی که برای حرفه‌ایشان مورد حمله قرار می گیرند به دفاع برخاسته است (مترجم : در اینجا تی یری میسان احتمالاً به موردی که مربوط به خود او می شود — یعنی دستور قتل او از سوی سرکوزی— که رسانه های فرانسوی تا اینجا به سکوت برگزار کرده اند اشاره دارد).

دربارهٔ رد پای جهاد طلب

با پی گیری تجسس در بیراهه، نشریات چهره و زندگینامهٔ تروریست ها را منتشر کردند ولی فراموش کردند که فرماندهان یا هدایت کنندگان و پدر خواندگان تیم تروریستی را جست و جو کنند. نشریات بی آن که قصد شوخی داشته باشند می گویند که این موج تروریستی حاصل همکاری بین اعضای القاعده در یمن و داعش است، در حالی که این دو سازمان از یک سال پیش جنگ بی امانی را علیه یک دیگر آغاز کرده اند که دست کم تا کنون ۳۰۰۰ قربانی در دو جبهه برجا گذاشته است.

در این مورد، تنها باید شگفتی خودم را از این مراجع ابراز کنم، شاید بهتر باشد به مراجع دیگری اشاره کنند که سوء قصد را در پیوند با لیبیا توضیح دهد. در واقع، اگر فرانسوا هولاند پا جای پای جرج بوش می گذارد، به طریق اولی باید به یمن حمله کند، گرچه فرانسه در آنجا منافع قابل توجهی ندارد. ولی می بینیم که فرمانده ستاد فرماندهی جنرال پوگا Puga در حال حاضر مداخلهٔ نظامی جدیدی را در لیبیا تدارک می بیند.

چنین هدفی خیلی منطقی تر به نظر می رسد، زیرا بر این اساس فرانسه می تواند منافعی را که در نخستین مداخله جست و جو می کرد، در مداخلهٔ نظامی دوم به چنگ آورد و در عین حال طرح ایالات متحده را نیز برای ترسیم مجدد « خاورمیانهٔ بزرگ » به شکلی که روبین رایت Robin Wright در نیویورک تایمز طی سپتامبر ۲۰۱۳ منتشر کرده است (۲) و با مداخلهٔ داعش در عراق و سوریه آغاز شد تکمیل کند.

[Thierry Meyssan](#)

[1] « [Qui a commandité l'attentat contre Charlie Hebdo ?](#) », par Thierry Meyssan, *Réseau Voltaire*, 7 janvier 2015.

چه کسی سوء قصد شارلی هبدو را هدایت کرده است؟ نوشتهٔ تی یری میسان. شبکهٔ بین المللی ولتر، ۷ جنوری ۲۰۱۵
<http://www.afgazad.com/Reports-2015/010915-T-HM-11-Sep-Faransawy.pdf>

[2] « [Imagining a Remapped Middle East](#) », Robin Wright, *The New York Times Sunday Review*, 28 septembre 2013.

گاهنامهٔ هنر و مبارزه

۱۳ جنوری ۲۰۱۵